

دکتر الهه کولایی*

استاد گروه مطالعات منطقه ای (دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران)

چکیده:

فروپاشی اتحاد شوروی شرایط جدیدی را ایجاد کرد که با مداخله های بازیگران منطقه ای بین المللی دچار پیچیدگی روز افزون شده است. این روند "بازی بزرگ" جدیدی را پیرامون دریای خزر به وجود آورده که یاد آور رقابت های استعماری روس و انگلیس در قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم است. نیازهای روزافزون جهان صنعتی به منابع انرژی سبب شده تا توجه جهانی به منابع دریای مازندران به سرعت افزایش یابد. آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان در پی کسب درآمدهای صادرات منابع انرژی به تلاش گسترده ای پرداخته اند. ایران و روسیه نیز که قبل از فروپاشی هم جایگاه ممتازی در تأمین انرژی جهان داشته اند، در پی حفظ موقعیت خود تلاش های گوناگونی انجام داده اند. در این مقاله پیامدهای ژئوپلیتیکی این رقابت ها در قفقاز مورد بررسی قرار گرفته است.

کلید واژه ها:

قفقاز، نفت، دریای مازندران، دریای خزر، ایران، روسیه، آذربایجان، ارمنستان، گرجستان، ترکیه، آمریکا

Email:koolaee@mail.com

: *

مقدمه:

به دنبال تجزیه اتحاد شوروی و تشکیل ۱۵ جمهوری مستقل در حوزه دریای خزر دگرگونی‌های عمیق و گسترده‌ای رخ داده است. تبدیل دو کشور ساحلی این دریاچه به پنج کشور که چهار کشور آن از اعضای سابق اتحاد هستند، سرآغاز شکل‌گیری رقابت‌های جدی در سطوح مختلف منطقه‌ای و بین‌المللی شده است (Cherniavskii, 2002, PP.85-94). منابع انرژی دریای خزر که در طول سال‌های گذشته به‌طور فزاینده‌ای در مورد میزان آن اغراق شده، برای کشورهای ساحلی از اهمیت بسیار برخوردار است. کشورهای ساحلی دریای خزر با مشکلات نظام اقتصاد یکپارچه دوران برنامه ریزی متمرکز دست به گریبان هستند، آنها منابع انرژی این دریاچه و انتقال آن به بازارهای جهانی را دارای چشم اندازهای جالب توجه و امید بخش یافته‌اند. این امر برای آذربایجان و گرجستان نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده، که هر دو ستیزش‌های قومی را در سال‌های گذشته تجربه کرده‌اند.

انتقال انرژی از دریای خزر که کشورهای آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان در پیرامون آن با محدودیت‌های شدید جغرافیایی روبه‌رو هستند و محصور بودن آنها در خشکی، موجب ایجاد فرصت‌ها و تهدیدهای گوناگون شده است. این کشورها برای انتقال منابع انرژی از منطقه با بدیل‌های گوناگونی مواجه هستند، که ارتباط مستقیم با معادلات قدرت در منطقه و جهان دارد. در طول ۱۴ سال گذشته، به ویژه پس از انعقاد «قرارداد قرن»، قرارداد دولت آذربایجان با کنسرسیومی از شرکت‌های نفتی تحت تاثیر ملاحظات ژئوپلیتیک منطقه، تحولات جدی رخ داده است.

در سال ۱۳۱۴ (۱۹۳۵) طبق دستوری که وزارت امور داخله به ریاست یاگودا صادر کرد، دریای مازندران را به دو بخش تقسیم کرد، که در مسیر آستاراخان-قازان-کولی امتداد می‌یافت (Cherniavskii, 2002, PP.85-94). البته این اقدام فاقد مبنای حقوقی بین‌المللی بود. دو کشور ساحلی پیش و پس از آن در قراردادهای ۱۹۲۱ (۱۳۰۰) و ۱۹۴۰ (۱۳۱۹) در مورد بهره‌برداری مشترک دیدگاه‌های مثبت خود را بیان کرده بودند. در حالی که اتحاد شوروی از سال

۱۹۴۹ (۱۳۲۸) بهره برداری از منابع نفت را در سواحل آذربایجان آغاز کرده بود، ایران نیز در دهه (۱۹۵۰) (۱۳۳۰) بدون هماهنگی با این کشور در سواحل خود اقداماتی انجام داده بود (Cherniavskii, 2002, PP.85-94). عمق بسیار زیاد آب در سواحل جنوبی برای بهره- برداری ایران از نفت دریای خزر دشواری‌های اساسی ایجاد کرده است.

به‌هر ترتیب فروپاشی اتحاد شوروی شرایط جدیدی را ایجاد کرد که با مداخله‌های بازیگران منطقه‌ای بین‌المللی دچار پیچیدگی روزافزون شد. این روند «بازی بزرگ» جدیدی را پیرامون دریای خزر به‌وجود آورده (Jaffe and Manning, 2000, p.24)، که رقابت‌های استعماری روس و انگلیس در قرن ۱۹ و آغاز قرن ۲۰ در غرب و مرکز آسیا را به یاد می‌آورد (Kunilhom, 2000, pp.546-547).

رقابت بازیگران خارجی با تلاش کشورهای ساحلی برای کسب مزایای بیشتر از انتقال انرژی این دریاچه در هم آمیخت. با بالا رفتن بهای نفت در سال ۱۳۸۴ (۲۰۰۵) توجه بیشتری نسبت به این موضوع ایجاد شد. امتیازات سیاسی- اقتصادی انتقال نفت از کشورهای پیرامون که برای هر یک از آنان آینده نویدبخش جالبی را ارائه کرده، بر شدت و وسعت رقابت‌ها افزوده است (Kalicki, 2000, pp.120-21). نیازهای روزافزون جهان صنعتی به منابع انرژی سبب شد تا توجه جهانی به منابع دریای مازندران از روند سریع و فزاینده برخوردار گردد. روسیه و ایران در میان این کشورها با جایگاه بالایی در میان کشورهای صادرکننده نفت و گاز در جهان حساسیت ویژه‌ای نسبت به منابع انرژی دریای خزر داشته‌اند (Dunlap, 2004).

به این ترتیب آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان در شرایط پس از فروپاشی اتحاد شوروی در پی کسب درآمدهای صادرات منابع انرژی به تلاش گسترده‌ای پرداخته‌اند. ایران و روسیه نیز که قبل از فروپاشی هم به گونه‌ای جایگاه روشنی در تأمین انرژی جهان داشته‌اند، در پی حفظ موقعیت خود اقدامات گوناگونی انجام داده‌اند. یکی از مهم‌ترین مسائلی که در جریان تحولات اخیر مطرح شد، مسیر مناسب برای انتقال انرژی به بازارهای جهانی به غیر از مسیر سنتی روسیه بوده است (Barylski, 1995, PP. 217-230). روسیه برای حفظ و گسترش این مسیر اقدامات متنوعی را مورد توجه قرار داده است. مسیر انتقال انرژی از پایانه‌های نووروسیسک در کنار دریای سیاه ضرورت تأمین امنیت در چین و اقدام نظامی روسیه را

روشن ساخت. بررسی سیاست روسیه در قبال استقلال طلبی مبارزان چچنی به نحوی فرایند این تحول را به نمایش می گذارد (Barylski, 1995, PP. 217-230).

در برابر تلاش های روسیه، آمریکا به طور مستمر عقب راندن این کشور به مرزهای فدراسیون را دنبال کرده است (کولایی، ۱۳۸۰، فصل هفتم). دولت آمریکا حمایت از آذربایجان را در جهت احداث خط لوله ای از باکو به سوی تفلیس (گرجستان) و جیحان (ترکیه در کنار دریای مدیترانه) را در دستور کار خود قرار داده است. احداث خط لوله باکو-تفلیس-- جیحان BTC از سال ۱۳۷۶ (۱۹۹۷) از سوی آمریکا به طور جدی دنبال شده است (Alison and Buskirk, 2001, p. 3). هرچند به نظر می رسد با حواصث ۱۱ سپتامبر و اشغال عراق و دسترسی به منابع نفت آن کشور این اهمیت کاهش پیدا کند، ولی به زودی با افزایش شدید بهای نفت، منابع انرژی دریای خزر اهمیت خود را بازیافت. مقامات آمریکایی احداث خط لوله مذکور را از مسیر قفقاز برای تامین منافع خود و مقابله با بدیل های روسیه و ایران مورد حمایت جدی و مؤثر قرار داده اند. انتقال این منابع از نظر آنان می تواند در تامین امنیت انرژی آمریکا نقش ایفا کند (Alison and Buskirk, 2001, p. 3). آمریکا هم منابع ضروری مالی برای احداث این خط لوله را در جهت تامین منافع خود ارائه کرده است. هر چند در اجرای آن شرکت نفت انگلیس BP نقش برجسته ای ایفا می کند (Alison and Buskirk, 2001, p. 8).

خط لوله باکو-تفلیس - جیحان و مسائل آن

از آنجا که منطقه قفقاز در مسیر دسترسی اروپا به نفت و گاز دریای خزر قرار گرفته، انتقال انرژی از این منطقه در طول سال های گذشته از توجه بسیاری برخوردار بوده است. این منطقه که دارای گروه های قومی و قبیله ای گوناگون است، ظرفیت بالایی برای درگیری نشان داده است (Lenczowski, 1997, PP. 111-112). درگیری میان ارمنه و آذری ها تنها یکی از این موارد است که بسیار حاد و پرهزینه بوده است. این منازعه برای دولت آذربایجان چالش های جدی به وجود آورده است. به همین ترتیب جنبش جدایی طلب آبخازیا برای دولت گرجستان مشکلات شدیدی را ایجاد کرد که تنها با پذیرش الحاق این جمهوری به کشورهای مستقل مشترک المنافع، با مداخله روسیه تخفیف پیدا کرد (کولایی، ۱۳۷۶). هرچند جنگ سرد

پایان یافت، ولی منطقه قفقاز بسیار سریع به عرصه تقابل روسیه با غرب (اروپا و آمریکا) تبدیل شد (Lenczowski, 1997, P112).

دولت آذربایجان نیز در برابر فشارهای وارده از سوی روسیه برخلاف تحولات پر فراز و نشیب داخلی، حتی پس از سقوط جبهه خلق به رهبری ابوالفضل ایلچی بیگ که نزدیکی با ترکیه و آمریکا را هدف قرار داده بود، به صورت یک استراتژی آن را مورد پی‌گیری قرار داد. غرب‌گرایی آذربایجان و تلاش برای توسعه روابط همه‌جانبه با آمریکا، به‌ترتیب با نفوذ بازدارنده ارامنه و لابی پر قدرت آنان در آمریکا همراه بود. با تقویت گرایش‌های اوراسیاگرایانه در سیاست خارجی روسیه این سیاست با مخالفت روز افزون این کشور نیز روبه‌رو شد (Cohen, 1996, PP. 9-10). منازعات قومی و بی‌ثباتی رو به گسترش در منطقه قفقاز، با افزایش تحرکات سیاسی- نظامی روسیه برای حفظ حوزه نفوذ سنتی خود همراه بود. برای دولت آذربایجان افزایش حضور و نفوذ آمریکا برای کاهش توانایی‌های نافذ روسیه موثر تلقی می‌شد و لذا در روندی رو به گسترش ادامه یافت.

برای تامین امنیت قفقاز به منظور قرار گرفتن در مسیر انتقال انرژی از قفقاز به سوی بازارهای جهانی، روسیه اقدام نظامی در چین را هدف قرار داد. جدایی طلبان چین هراس از تکرار فروپاشی اتحاد را در فدراسیون روسیه شدت بخشیده بودند (کولای، ۱۳۸۱، صص ۱۹۴-۱۸۸). آنها در مسیر انتقال این انرژی در مسیر موردنظر روسیه اختلال ایجاد کرده بودند. ایران و روسیه در کنار یکدیگر بهره‌برداری از منابع انرژی دریای خزر را پیش از تعیین رژیم حقوقی آن در شرایط پس از استقلال جمهوری‌ها مردود می‌دانستند. هر دو کشور بر قراردادهای دوران اتحاد شوروی، قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ که به گونه‌ای بهره‌برداری مشترک کشور از منابع این دریاچه را مشخص می‌کرد، تاکید می‌کردند. هر چند از سال ۱۳۷۷ (۱۹۹۸) روسیه با قزاقستان توافق کرد که مرزهای خود را در دریای مازندران مشخص سازد (Chernivski, 2002, pp.85-94).

جغرافیای منطقه خزر که کشورهای بازمانده از فروپاشی اتحاد شوروی را در خشکی محصور ساخته، شرایط را برای «بازی بزرگ جدید» فراهم کرده است. مزایای انتقال انرژی از هر یک از کشورهای منطقه سبب شده تا در طول ۱۴ سال گذشته، تحولات گسترده و عمیقی شکل بگیرد. هر یک از این کشورها در تلاش بوده‌اند تا از این منافع چشمگیر سهمی به‌دست آورند (Kalicki, 2002, pp.124-125). آمریکا و ترکیه برای برتری یافتن مسیر غربی از طریق

گرجستان-ترکیه با کمک بریتانیا و شرکت نفت انگلیس BP به طور پیگیر برنامه‌های خود را دنبال کرده‌اند. به‌ترتیب مسیر انتقال انرژی از طریق گرجستان به بندر جیحان در کنار مدیترانه برای بسیاری از سرمایه‌گذاران بین‌المللی فاقد توجیه اقتصادی بود. ولی آمریکا و ترکیه تلاش بسیاری در تثبیت این مسیر سازمان دادند (Kalicki, 2002, p.122). برای ترکیه دسترسی به منابع انرژی دریای خزر و قرارگرفتن در مسیر آن چشم‌اندازی‌ها مطلوبی ارائه کرده بود.

به‌زودی ترکیه و روسیه در مورد مسیر انتقال غربی انرژی از حوزه قفقاز با مشکلات جدی مواجه شدند. مسیر سنتی انتقال انرژی از خاک روسیه که به بندر نووروسیسک در کنار دریای سیاه منتهی می‌شد، در جریان انتقال به بازارهای جهانی و به سوی دریای مدیترانه باید از تنگه‌های بسفر و داردانل عبور می‌کرد. این مسأله با اشکال تراشی‌های گوناگون دولت ترکیه مواجه شد. برای انتقال به بازارهای جهانی مسیر مورد نظر روسیه با رویه یاد شده از سوی ترکیه در محدودسازی عبور نفتکش‌ها با اشکالات اساسی مواجه بود. آمریکا در برابر بدیل‌های مورد نظر (ایران و روسیه) به‌طور جدی مسیر باکو-تفلیس-جیحان را مورد حمایت قرار داد. آنها پیش از این تلاش کرده بودند برای تامین امنیت انتقال انرژی از حوزه دریای خزر، با استقرار طالبان در افغانستان، این مسیر را به سوی دریای عمان آماده سازند. دولت آمریکا به‌شدت با بهره‌مندی ایران از منافع سیاسی-اقتصادی انتقال انرژی در حوزه خزر مخالفت کرده است. قانون ایلسا ILSA که تحریم ایران و لیبی را قطعیت بخشید، با هدف جلوگیری از فعال شدن ایران در پروژه‌های انتقال انرژی از این منطقه و مهار آن در حوزه‌های دیگر طراحی و اجرا شد. بر همین اساس قراردادی که در سال ۱۹۹۵ شرکت کونوکو CONOCO از آمریکا با ایران بست، لغو شد تا با بهای نازل‌تری به ضرر ایران به شرکت فرانسوی توتال-فینا-الف TOTAL-FINA-ELF انتقال یابد. ژاپنی‌ها نیز از این فرصت بسیار بهره بردند و توانستند شرایط نازل خود را برای همکاری در حوزه آزادگان تثبیت کنند.

تقابل پایدار ایران و آمریکا و شرایط جغرافیایی منطقه، فرصت بی‌نظیری را برای دولت ترکیه فراهم کرد تا یک طرح غیر اقتصادی و اساساً سیاسی را در این منطقه به نفع خود پیش ببرد. پروژه باکو-تفلیس-جیحان حاصل تعارض آمریکا با ایران و تلاش برای محروم کردن آن از مزایای انتقال انرژی از این کشور بود (Lenczowski, 1997, p.118). به‌رحال اهمیت

استراتژیک خلیج فارس و تنگه هرمز، آنچنان بالا است که آمریکا و اروپا در پی کاهش این آسیب پذیری و یافتن مسیرهای جدید، پذیرش هزینه‌های سنگین را عهده دار شدند. اهمیت این خط لوله تا آنجا برای واشنگتن و متحدان منطقه‌ای آن بالا بوده که نام "رویای خط لوله" بر آن نهادند (County sun, 16 May 2005). خط لوله باکو-تفلیس-جیحان بخش مهمی از سیاست انرژی آمریکا را تشکیل می‌دهد. دولت آمریکا از طریق حمایت از این خط لوله تأمین امنیت خود در بخش انرژی را دنبال کرده است. این تلاش‌ها عملاً در حوزه‌ای صورت می‌گیرد که نفوذ سستی روسیه در آنجا وجود داشته و ایران در همسایگی منطقه از توانایی چشمگیری برای ایفای نقش ترانزیتی در مورد انرژی آن برخوردار بوده است. اهمیت این خط لوله آنقدر برای دولت آمریکا زیاد است، که ایده تشکیل "گارد خزر" نیز از سوی برخی مقامات نظامی آمریکایی مطرح شده است (Wall, 2005). شرکت نفت انگلیس BP نیز در کنار شرکت‌های آمریکایی حضور بسیار فعال و موثری در پیشبرد این خط لوله داشته است.

مسیری که خط لوله باکو-تفلیس-جیحان BTC باید از آن بگذرد، در میان بدیل‌های انتقال انرژی از حوزه دریای خزر فاقد جاذبه‌های لازم بود. بسیاری از کارشناسان مسائل سستی نگران هزینه‌های انتقال انرژی از این مسیر و غیرقابل رقابت بودن آن برای عرضه در بازارهای جهانی بودند. این پروژه هزینه‌ای بیش از ۳/۵ میلیارد دلار در برداشته، که حضور آن در منطقه در واقع ایجاد نوعی حاکمیت جدید را به همراه داشته است (Escobar, 2005). این خط لوله از آذربایجان به سوی گرجستان و غرب کشیده شده و از منطقه آجاریا در گرجستان هم عبور می‌کند. باکو-تفلیس-جیحان BTC از مسیر آناتولی در ترکیه از شمال غربی به سوی جنوب حرکت می‌کند و مناطق کرد نشین را طی خواهد کرد. انتقال و عبور این خط لوله از مسیر اراضی کرد نشین ترکیه، به نوبه خود تحولات سیاسی-نظامی جدی در این کشور به همراه داشته است (Olson, May 1996, pp. 18-19). در همکاری نظامی ترکیه با اسرائیل تمرکز ویژه‌ای بر مساله اکراد صورت گرفته بود. عبور خط لوله از مسیر ترکیه نیازمند تأمین امنیت در مناطق کرد نشین و به‌ویژه سرکوب حزب کارگران کرد پ.ک.ک^۱ بود، که دولت ترکیه با تمام توان خود در این مسیر تلاش کرد. عوامل دیگری نیز در این همکاری نقش داشت که پرداختن به آن نیازمند فرصتی دیگر است.

1.PKK: Partia Kakaren Kurdistan (Kurdistan Workers Party)

ساخت این خط لوله با قطر ۱۲۶ سانتیمتر در ژاپن و مالزی انجام گرفته، که شرکت نفت انگلیس BP در اجرای آن نقش جدی ایفا کرده است. شرکت نفت انگلیس BP بالغ بر ۳۰ درصد سهام، شرکت نفت آذربایجان (سوکار) ۲۵ درصد، یونوکال (آمریکا) ۸/۹ درصد، استات اویل (نروژ) ۸/۷۱ درصد، شرکت نفت ترکیه ۶/۵۳ درصد، انی (ایتالیا) ۵ درصد، توتال (فرانسه) ۵ درصد، ایتوچا- (ژاپن) ۳/۴ درصد، کونولو-فیلیپس (آمریکا) ۲/۵ درصد، اینپکس (ژاپن) ۲/۵ درصد، دلنا هس- (عربستان سعودی) و امرادا (آمریکا) ۲/۳۶ درصد.. شرکت نفت انگلیس تاکنون بیش از ۱۵ میلیارد دلار بابت اکتشاف، استخراج و ساخت خط لوله در آذربایجان هزینه کرده است (Escobar, 2005). حیدرعلی اف رهبر سابق آذربایجان که در انتخابات اکتبر ۲۰۰۳ پسرش الهام را جانشین خود ساخت، حضور و نفوذ آمریکا و شرکت نفت انگلیس و دولت حامی آن را برای مقابله، و در واقع تعادل در برابر فشارهای روسیه ضروری تشخیص داده بود. برای آذربایجان که به شدت از دشواری‌های بازمانده از فروپاشی اتحاد شوروی و آثار جنگ خانمان سوز قره‌باغ در رنج بوده، این روابط بسیار حیاتی است.

خط لوله باکو-تفلیس-جیحان که بیش از ۱۷۶۰ کیلومتر طول دارد، یکی از طولانی‌ترین خطوط لوله انتقال انرژی در جهان خواهد بود. این خط لوله ظرفیت دو خط لوله جاری یعنی مسیر شمالی به طرف نوروسیسک و مسیر غربی به سوی گرجستان (سوپسا) را تکمیل می‌کند. احداث این خط لوله برای آذربایجان که در خشکی محصور است، چشم انداز روشنی جهت دسترسی به بازارهای جهانی ارائه کرده است. ۴۴۲ کیلومتر این خط لوله در داخل آذربایجان و ۲۴۸ کیلومتر از گرجستان به ترکیه امتداد پیدا می‌کند (Amirova and Others, 2004). بقیه آن از مسیر ترکیه به سوی دریای مدیترانه امتداد خواهد یافت. برآورد نهایی انتقال نفت توسط آن حدود یک میلیون بشکه در روز است. بر همین اساس دولت آذربایجان سالانه حدود یک میلیارد دلار درآمد از طریق آن خواهد داشت.

بخش قابل توجهی از هزینه‌های احداث باکو-تفلیس-جیحان از طریق سهامداران (حدود ۳۰ درصد)، بقیه از طریق نهادهای اعتباری جهانی تامین شده است. موسسه مالی بین‌المللی (آی-اف-سی) و بانک اروپایی بازسازی و توسعه (ای-بی-آر-دی) وام‌های لازم را برای احداث این خط لوله ارائه کرده‌اند. براساس برآوردهای موجود با حدود ۱۲ درصد بازگشت در سال، هزینه‌های ارائه شده ظرف ۲۰ سال تأمین خواهد شد (Amirova and Others, 2004).

تلاش برای استخراج نفت از دریای خزر بدون توجه به مشکلات زیست محیطی فزاینده آن و آلودگی‌های احتمالی ناشی از استخراج نفت در حال پیشرفت بوده است (Friends of the Earth, 2002). در دهه‌های اخیر روند آلودگی دریای خزر از سرعت نگران‌کننده‌ای برخوردار شده است. این فرآیند به حدی در حال گسترش است که بقای ماهیان خاویاری و صادرات خاویار کم‌نظیر این دریاچه را با خطر نابودی کامل مواجه ساخته است. آب‌های آلوده، فاضلاب و پس‌مانده‌های صنعتی از طریق رودخانه ولگا از مسیر روسیه، آذربایجان و نیز رودخانه‌های ایران، روزانه مقادیر عظیمی مواد آلوده را به این دریاچه وارد می‌کنند (Caspian Sea 2000). این روند محیط زیست و آینده آبزیان کم‌نظیر این دریاچه را با تهدیدهای جدی مواجه کرده است. بهره‌برداری از منابع انرژی به‌نوبه خود می‌تواند از طریق نشت طبیعی نفت که راهی برای خروج آن به سوی آب‌های آزاد در دریای خزر وجود ندارد، وخامت روزافزون داشته باشد. این اقدامها می‌تواند محیط زیست دریای خزر و آبزیان نادر آن را نابود کند.

در مسیر باکو-تفلیس-جیحان نیز این تهدیدها به‌طور جدی مطرح شده است. بیش از ۲۰ رودخانه و مناطق مهم زیست‌گونه‌های مختلف جانداران، در مسیر انتقال نفت از طریق این خط لوله قرار گرفته است. آثار ناشی از احداث خط لوله و برهم‌خوردن نظم زندگی مردم در مسیر آن سال‌ها طول می‌کشد، برطرف شود (Friends of the Earth, 2002). این مساله در گرجستان از حساسیت بیشتری برخوردار بوده است. برای رهبران آذربایجان و گرجستان احداث باکو-تفلیس-جیحان با وعده بازسازی اقتصادی در اثر درآمدهای آن و ایجاد اشتغال چشمگیر همراه بوده، ولی به‌نظر می‌رسد این خوش‌بینی‌ها بیشتر از ظرفیت‌های واقعی اجرای این طرح بوده باشد.

در مسیر احداث این خط لوله بسیاری از مزارع و باغ‌ها تخریب شد، که تامین خسارت‌های وارده به‌سرعت و سادگی انجام نمی‌شود. آثار اجتماعی گسترده‌ای نیز در اثر اجرای این پروژه ایجاد شده است. رفت و آمد وسایل نقلیه سنگین با تخریب راه‌ها همراه بوده، که ترمیم آن نیز به‌سرعت انجام نخواهد شد. اجرای این پروژه و تبلیغات بسیار وسیع و خوش‌بینانه پیامدهای گوناگون آن انتظارات بسیاری را در مردم آذربایجان و گرجستان به‌وجود آورده، که قابل اجرا شدن نخواهد بود. رهبران منطقه که برآوردهای بسیار مثبتی از اجرای این پروژه مطرح کرده‌اند، تحقق آن را ساده نمی‌یابند. نفوذهای سیاسی-اقتصادی همراه با این برنامه نوعی حاکمیت جدید

را در این جمهوری‌ها به‌وجود آورده است (Friends of the Earth, 2002). بسیاری از رهبران محلی بر اساس الزامات و ضرورت اجرای این پروژه با این پدیده مواجه شده‌اند. نقش مدیران منصوب شده از مرکز مدیریت آن، در برابر برگزیدگان محلی شرایط نامطلوبی را به‌همراه داشته است.

بدون هیچ شک و شبهه‌ای آمریکا در اجرای این پروژه نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای در کنار شرکت نفت انگلیس ایفا کرده است. اجرای استراتژی چند مسیری برای انتقال انرژی از حوزه دریای خزر مورد توجه آمریکا بوده تا در حد ممکن آسیب‌پذیری آن را در برابر هر یک از مسیرها کاهش دهد. رهبران آمریکا آموزش نظامیان گرجی برای مقابله با تهدیدات تروریستی را مطرح کرده‌اند، تا بتوانند در حوزه نفوذ سنتی روسیه تحرک خود را افزایش دهند. گرجستان و آذربایجان پس از حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر همراهی خود را با آمریکا برای جنگ جهانی علیه تروریسم مورد تاکید قرار داده‌اند. برای دولت آمریکا تامین امنیت مسیر انتقال انرژی از غرب دریای خزر، از منطقه قفقاز دارای اولویت اساسی بوده است. این امر فرصتی است برای رهبران آذربایجان و گرجستان تا بتوانند ملاحظات سیاسی-امنیتی و اقتصادی خود را دنبال کنند. به‌ویژه گرجستان که پس از انقلاب گل سرخ سال ۲۰۰۳، نگران اقدامات روسیه برای اجرای سیاست تخریبی و ایزدایی از نوع آنچه در آبخازیا اتفاق افتاده، بوده است (Friends of the Earth, 2002). به دلیل علاقه شدید شرکت‌های آمریکایی به فعالیت در این منطقه، دولت آمریکا تامین امنیت برای آنان را وظیفه خود می‌داند.

آذربایجان و باکو-نفلیس-جیحان

برای آذربایجان که جنگ قره‌باغ و اشغال خاکش توسط ارمنه، پیامدهای سیاسی-اقتصادی مهمی دربرداشته، انتقال انرژی از مسیر آن به سوی غرب از اهمیت استراتژیک برخوردار است. دیدار مقامات آمریکایی پس از حوادث ۱۱ سپتامبر از باکو برای حیدرعلی‌اف و سپس الهام علی‌اف پیام‌های روشنی را در حمایت جدی این کشور در برداشته است. ضرورت تامین امنیت خط لوله بی-تی-سی فعالیت بیشتر و موثرتر آمریکا و نیروهای نظامی آن را به همراه داشته است (Energy Security, 2004). تامین امنیت منطقه عبور این خط لوله ۱۷۶۰ کیلومتری

با بحث‌ها و چالش‌های بسیار همراه بوده است. همان‌گونه که در همه مسیرهای دیگر نیز دغدغه‌های امنیت، تحولات زیادی را به وجود آورده است.

دولت آمریکا که از دوران کلیتون محروم کردن ایران از منافع و مزایای ژئوپلیتیکی در حوزه خزر را آغاز کرده بود، با اجرای مصوبه ۹۰۷ تحت عنوان حمایت از آزادی و در اعتراض به محاصره ارمنستان توسط آذربایجان این کشور را نیز تحت فشار قرار داده بود (Kalicki, 2000, p.13). آمریکا برای کاهش اختلافات خونین دو کشور به تلاش گسترده‌ای دست زد. یکی از مهم‌ترین بدیل‌های انتقال انرژی به سوی غرب، از مسیر ارمنستان پس از آذربایجان، و سپس ترکیه بود. این مسیر رفع اختلافات آرامنه و آذری‌ها را ضروری ساخت. ضرورتی که روسیه با استفاده از اهرم‌های خود توانست به‌خوبی آن را تحت تاثیر قرار دهد. آذربایجان همانند دیگر جمهوری‌های بازمانده از فروپاشی اتحاد شوروی به‌زودی کارآمدی اهرم‌های گوناگون اعمال نفوذ روسیه در قفقاز (مانند دیگر نقاط) را پذیرفت.

نا آرامی‌های قومی و قبیله‌ای در قفقاز از نیمه دوم دهه ۱۹۹۰ شرایط را برای استقرار نیروهای نظامی روسیه فراهم ساخت. یلتسین اهمیت یکپارچگی نظامی - اقتصادی جمهوری‌ها را مورد تاکید قرار داد و روسیه از ابزارهای خود برای احیای مجدد کنترل قفقاز بهره گرفت (کولای، ۱۳۷۶، صص ۳۲-۱۹). پریماکوف نخست وزیر روسیه در نیمه دوم دهه ۱۹۹۰ استفاده از توانایی‌های روسیه برای احیای قدرت آن را هدف قرار داد. دولت آذربایجان از سال ۱۳۷۳ (۱۹۹۴) با انعقاد قرارداد نفت باکو که به "قرارداد قرن" معروف شد، راه را برای بهره برداری از نفت دریای خزر باز کرد. برخلاف اعتراض اولیه روسیه و اعتراض مستمرايران نسبت به این رویه، این سیاست با حمایت شرکت‌های نفتی بین‌المللی و آمریکا و انگلیس، ادامه پیدا کرد. نکته مهم اینکه برخلاف مخالفت وزارت امور خارجه روسیه، شرکت روسی لوک اوایل در این پروژه شرکت کرده بود.

درمباحث انتقال انرژی از آذربایجان به سوی ترکیه حجم و میزان نفت استخراج شده از حوزه مورد توافق در قرارداد باکو (چراغ- گونشلی- آذری) کفایت لازم را نداشت. لذا برای دولت آذربایجان همراهی قزاقستان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار گردید (Russia: The 2005 BTC Pipelines).

دولت قزاقستان نیز روابط ویژه‌ای را با روسیه تجربه کرده است. بیش از ۳۰ درصد از ترکیب جمعیتی این کشور را روس تبارها تشکیل داده‌اند، که این مسأله نفوذ روسیه را بسیار موثر ساخته است (کولایی، ۱۳۸۰). آذربایجان در پرتو سیاست غرب‌گرایانه خود، حفظ تعادل با روسیه را مورد توجه قرار داده است (Leczowski, 1997, pp. 113-115). در سفر سرگئی ایوانف وزیر دفاع روسیه به آذربایجان در بهمن ۱۳۸۱ (فوریه ۲۰۰۳) قرارداد همکاری نظامی دو کشور به امضاء رسید، که چارچوبی برای فروش تسلیحات روسی به این کشور بود. باکو هم نیازمند روسیه و هم آمریکا است، تا به اهداف توسعه ملی خود دست یابد. اجرای طرح‌های انتقال انرژی از حوزه خزر نیازمند سرمایه‌های آمریکایی است و اجرایی شدن باکو-تفلیس-جیحان ارتباط مستقیم با حمایت آمریکا از آذربایجان داشته است (Ismailzade, 2003). روابط آذربایجان با آمریکا تحت تاثیر مصوبه ۹۰۷ که محدود ساختن کمک‌های آمریکا را بر این کشور در پی داشته، در سال ۱۳۷۹ (۲۰۰۰) ارتقاء یافت. در این سال مصوبه مذکور به حالت تعلیق و نه الغاء درآمد. در مذاکراتی که در سال ۱۳۸۰ (۲۰۰۱) میان مقامات آذری با آمریکایی‌ها انجام شد، آمریکا تلاش کرد برای انتقال انرژی از مسیر ارمنستان، به نازعه قره‌باغ پایان دهد. هر چند آمریکایی‌ها طرح انتقال ارضی، الحاق خاک آذربایجان به ارمنستان و الحاق بخش‌هایی از خاک ارمنستان را به آذربایجان-که به نام طرح گوبل معروف است- مدت‌ها است دنبال کرده‌اند.

آمریکا از طریق گروه مینسک که از سوی سازمان امنیت و همکاری اروپا پی‌گیر استقرار صلح در قره‌باغ و حل اختلافات آذربایجان و ارمنستان است، تقویت نفوذ خود در آذربایجان را شکل داده است (Abbasov, 2004). حیدر علی‌اف همان‌گونه که روابط نزدیک با آمریکا را دنبال می‌کرد، همواره بهبود روابط با روسیه را نیز بطور جدی مورد توجه قرار می‌داد. او که سال‌ها عضو حزب کمونیست اتحاد شوروی و دفتر سیاسی آن بود و از رهبری حزب کمونیست آذربایجان ارتقاء یافته بود، به‌خوبی اهمیت روابط با روسیه را درک می‌کرد. علی‌اف ضرورت روابط نزدیک با آمریکا برای تعدیل نفوذ روسیه را همواره در نظر داشت (Torbakov, 2004). او و فرزندش که ریاست سوکار (شرکت نفت آذربایجان) را عهده دار بود، به‌خوبی از الزامات بقای قدرت سیاسی خود آگاه بودند.

برای این جمهوری که با مشکلات ناشی از فروپاشی اتحاد شوروی و عدم حمایت منظم و مستمر از سوی مسکو مواجه است، احداث خط لوله باکو-تفلیس-جیحان دارای اهمیت حیاتی بوده است. حیدرعلی اف با به قدرت رساندن پسرش الهام علی اف، اجرای این پروژه را در چارچوب حفظ قدرت خود دنبال کرد (Berniker, 2003). در شرایط سقوط رژیم‌های سیاسی در اوکراین، گرجستان، و قرقیزستان به دنبال تخلف‌های انتخاباتی (کولایی، ۱۳۸۴)، باکو برخلاف تکرار مدل‌های مشابه، با انقلاب رنگی مواجه نشد. همگرایی با آمریکا و اجرای پروژه باکو-تفلیس-جیحان حفظ امنیت و ثبات در این جمهوری را ضروری ساخته بود. دیگر دلیلی برای ایجاد دگرگونی سیاسی در آذربایجان وجود نداشت.

انتخابات آبان ۱۳۸۴ (نوامبر ۲۰۰۵) در آذربایجان برخلاف برخی تصورات با حمایت آمریکا برای ساقط کردن دولت مواجه نشد. دولت آذربایجان که یکی از فاسدترین دولت‌های جهان شناخته شد (Mdzinarishvili, 2005)، در پرتو حفظ روابط با روسیه و آمریکا و در چارچوب ملاحظات نفت و امنیت در قفقاز، از پایگاه محکمی برخوردار شده است. در مراسم افتتاح رسمی خط لوله باکو-تفلیس-جیحان در باکو که رؤسای جمهوری ترکیه، آذربایجان، قزاقستان و گرجستان شرکت داشتند، قزاقستان متعهد شد تا سال ۲۰۱۰ و ۲۰۱۵ از ۱۰۰ تا ۱۵۰ میلیون متریک نفت برای این خط لوله ارسال کند (The New Transcaucasian Pipeline 2005). به این ترتیب نگرانی اندک بودن حجم نفت صادراتی از باکو را کاهش داد. هر چند روزنامه پرآوازا احداث خط لوله را عامل انتقال انقلاب‌های رنگی به سوی شرق خواند (The New Transcaucasian Pipeline 2005)، ولی در واقع با سیاست‌های حیدرعلی اف و فرزندش الهام علی اف احداث این خط لوله با تضمین‌های امنیتی برای حکومت باکو همراه شد.

گرجستان

خط لوله باکو-تفلیس-جیحان از شرق به غرب گرجستان و از هفت منطقه عبور می‌کند و به مرز ترکیه متصل می‌شود. در مسیر گرجستان دو ایستگاه پمپاژ در نظر گرفته شده که برای انتقال آبی گاز نیز پیش‌بینی‌های لازم در آن صورت گرفته است (Project Discription, 2002). احداث این خط لوله که با کمک منابع عظیم مالی بین‌المللی و حضور کارشناسان مجرب جهانی به سرعت دنبال شد، تا قبل از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ از توجه زیادی برخوردار نبود. در واقع آمریکا

بیشتر به مسیرهای شرقی و تامین امنیت افغانستان برای دسترسی به انرژی حوزه خزر توجه نشان داده بود. در مسیر احداث این خط لوله در گرجستان اختلافات بسیاری با مردم مناطق مسیر آن ایجاد شده است (Weir, 2004).

عبور خط لوله از این جمهوری که به واسطه مشکلات ناشی از فروپاشی و درگیری‌های داخلی آبخازیا دچار مشکلات اقتصادی جدی است، چشم‌اندازهای روشنی از رشد و توسعه را ارائه کرده بود. ولی به‌زودی مردم بسیاری از مناطق با آسیب‌های زیست محیطی آن مواجه شدند، این خط لوله از منطقه بورژومی گورگ عبور می‌کند، که به واسطه محیط زیست و آب معدنی بی‌نظیر خود بسیار معروف است (Weir, 2004). مردم این منطقه علیه شرکت نفت انگلیس BP و شرکت‌های دیگر به دادگاه شکایت کرده‌اند و سازمان‌های غیردولتی مدافع محیط زیست نیز به شدت فعال شده‌اند. بسیاری از مردم این جمهوری ۴/۵ میلیون نفری، کمتر از ۳۰ دلار در ماه درآمد دارند. مقامات دولتی به مردم وعده ارتقاء وضعیت مادی آنها، ایجاد شغل و درآمد بالا داده بودند، که بسیاری از این وعده‌ها برآورده نشده است. شرکت نفت انگلیس BP وعده ایجاد ۲۰۰۰ شغل داده بود، ولی تا کنون بیش از ۱۰۰ شغل ایجاد نشده که به صورت دائمی باقی مانده است (Weir, 2004). تصمیم عبور خط لوله از منطقه بورژومی که می‌تواند درآمد توریستی این منطقه را از میان ببرد، امروز به یکی از مهم‌ترین عوامل گسترش نارضایتی عمومی در این منطقه تبدیل شده است. آب معدنی این منطقه که سومین صادرات اصلی کشور را تشکیل می‌دهد، به‌طور جدی مورد تهدید قرار گرفته است. واقعیت این است که مسیر انتقال انرژی در این چارچوب با انتخاب دیگری در منطقه جنوبی آخالکالکی مواجه است که دچار مشکلات بسیاری است. این منطقه که آرامنه بسیاری را در خود جای داده، محل استقرار پایگاه نظامی روسیه می‌باشد، لذا نمی‌تواند برای مسیر خط لوله انتخاب قابل بررسی تلقی شود. ولی مردم بورژومی به حیات محیط زیست زیبای خود بیش از این ملاحظات توجه دارند.

میخائیل ساکاشویلی که به دنبال "انقلاب گل سرخ" در این کشور به قدرت رسید (کولای، ۱۳۸۴) نگران روابط خود با روسیه نیز هست. هر چند او نیز روابط بسیار عمیقی را با آمریکا سازمان داده، ولی به‌خوبی از نفوذ منطقه‌ای روسیه و تاثیر آن آگاه است. از نظر تفلیس ایجاد فرصت‌های اشتغال در پی احداث و عبور خط لوله می‌تواند آرامنه منطقه را به کار

مناسب‌تری از اشتغال در پایگاه نظامی روسیه جلب کند. اجرای این پروژه که بیش از ۳/۶ میلیارد دلار هزینه در بر داشته، برای گرجستان نیز تامین ثبات و امنیت سیاسی-اقتصادی را برجسته ساخته است.

برای آمریکا احداث این خط لوله پیروزی بزرگی در برابر بدیل‌های ارائه شده از سوی روسیه و ایران بوده است. هرچند روسیه نیز در پرتو همکاری‌های روسیه با آمریکا از ۱۱ سپتامبر اهمیت خود را باز یافت. قزاقستان نیز از این مسیر بهره‌مند شده است. البته روسیه همواره با مشکلات ایجاد شده از سوی ترکیه برای انتقال نفت از تنگه‌ها مواجه بوده است (Kuniholm, 2000, pp.554-55). روسیه این خط لوله را که از پشتوانه قوی سیاسی برخوردار بوده، در منطقه نفوذ سنتی خود در قفقاز، پدیده‌ای نامطلوب ولی اجتناب‌ناپذیر یافته، که به اشکال گوناگون سعی در تقویت مسیر خود از طریق نووروسیسیک در برابر آن است.

پس از افتتاح خط لوله باکو-تفلیس-جیحان در مه ۲۰۰۵ تایمز لندن آن را ابزاری برای استقلال غرب از خاورمیانه خواند. روسیه همراه با شرکت نفت انگلیس هم‌زمان طرح انتقال نفت از شمال دریای خزر را دنبال کرده است (Kupchinsky, 2005). شرکت نفت انگلیس در نفت قزاقستان نیز علایق خود را آشکار ساخته است. رهبر غرب‌گرای گرجستان نیز همانند آذربایجان به مسائل مورد توجه روسیه در منطقه پرداخته است. میخائیل ساکاشویلی در دیدار خود از مسکو در نیمه سال ۱۳۸۳ (۲۰۰۴)، ابراز آمادگی کرد تا روسیه از مسیر گرجستان خط لوله انتقال نفت و گاز احداث کند (Anjaparizde and Welt, 2004). برای گرجستان حفظ تعادل در روابط با روسیه و آمریکا دارای اهمیت حیاتی است. رهبران گرجستان نقش و نفوذ روسیه را در جنگ جدایی‌طلبانه آبخازیا فراموش نکرده‌اند (کولایی، ۱۳۷۳). از نظر آنان احداث خط لوله باکو-تفلیس-جیحان می‌تواند در حل و فصل منازعات منطقه اثر گذار باشد، و به تحکیم صلح و ثبات کمک کند.

خط لوله مورد توافق روسیه و گرجستان که از بندر نووروسیسیک به سوی گرجستان و منطقه آبخازیا امتداد پیدا می‌کند، از نگاه رهبران این کشور می‌تواند در جهت منافع متقابل روسیه و گرجستان نقش ایفا کند (Anjaparizde and Welt, 2004). به این ترتیب آبخازها هم می‌توانند سهمی از منافع این مشارکت به‌دست آورند. گرجستان به‌شدت نگران روابط این

جمهوری خود مختار در درون نظام سیاسی خود است. هر چند اجرای این توافق با موانعی روبه‌رو است، ولی به‌هرحال رهبری گرجستان تلاش دارد، به گونه ای رضایت روسیه را در برابر انتقال نفت از مسیر باکو-تفلیس-جیحان به‌دست آورد. در آبخازیا نیز ارتباط میان خط لوله و صلح مورد توجه قرار گرفته است. اساساً این خط لوله همانند دیگر مسیرهای انتقال انرژی از دریای خزر در طول سال‌های اخیر کانون تحولات سیاسی جدی قرار گرفته، که آثار آن در ترکیه نیز امتداد یافته است. آناتولی چوبایس رئیس سیستم یکپارچه انرژی روسیه که انحصار نیروگاه اصلی برق گرجستان را در اختیار دارد، به علاقه روسیه در استفاده از گرجستان به عنوان نقطه تقاطع خطوط گوناگون تولید و انتقال برق در منطقه اشاره کرده است. روسیه و گرجستان همکاری در عرصه انتقال انواع انرژی را زمینه ساز تامین صلح و امنیت در قفقاز برآورد کرده‌اند. به‌هرحال موفقیت مسیر باکو-تفلیس-جیحان ارتباط مستقیم با درگیر کردن دیگر منابع انرژی منطقه، به ویژه قزاقستان در این مسیر دارد.

علاقه ترکیه در انتقال انرژی از مسیر غرب

همان‌گونه که جنگ اول روسیه در چچن ارتباط نزدیکی با تامین امنیت برای انتقال انرژی از مسیر مورد نظر روسیه داشت (Baev, 2001, p.7)، برای دولت ترکیه نیز تثبیت سودمندی مسیر باکو-تفلیس-جیحان نیازمند حل و فصل مسائل اکراد در خاک این کشور بود. ملاحظه ای که سبب نزدیکی روز افزون ترکیه به اسرائیل گردید. یکی از مهم‌ترین مسائل در نزدیکی ترکیه و اسرائیل و عقد قرار دارد دوستی و همکاری نظامی دو کشور، همکاری در پایان دادن به مساله اکراد در این کشور بود (Robert Olson, 1996, p.18).

از بدیل‌ترین مسیرهای انتقال انرژی از دریای خزر، مسیرهایی بود که به‌سوی دریای مدیترانه جهت می‌یافت. با توجه به سیاست مهار ایران از سوی آمریکا و اجرای مستمر سیاست محروم کردن ایران از مزایای ژئوپلیتیک خود، انتقال این منابع از خاک ترکیه به سواحل دریای مدیترانه مورد نظر بوده است. مسیر سنتی انتقال انرژی از طریق بندر نووروسیسک روسیه، از طریق دریای سیاه و عبور از تنگه‌های بسفر و داردانل بوده است. ترکیه تلاش مستمر و گسترده ای را برای قرار گرفتن در این مسیر دنبال کرده، که یکی از ابعاد

آن چالش با روسیه در مورد میزان عبور نفتکش‌ها از تنگه بسفر بوده است (Kunilholm, 2000, p. 554).

مشکلات محیط زیستی که از سوی دولت ترکیه در این زمینه مطرح شده، محدودیت‌های جدی برای انتقال منابع انرژی مورد نظر روسیه از طریق دریای سیاه ایجاد کرده است. ۲۵ درصد تجارت روسیه از طریق این تنگه‌ها انجام می‌شود. آمریکا در چارچوب رقابت‌های خود با روسیه از این اقدامات حمایت کرده است. طبق برخی برآوردها روزانه حدود ۱/۵ میلیون بشکه نفت از تنگه بسفر عبور می‌کند، که دولت ترکیه آن را تهدیدی برای استانبول تلقی می‌کند. برای ترکیه افزایش این حجم یعنی ارتقای نقش پایانه‌های نفتی روسیه در کنار دریای سیاه مانند نوروسیسک، امری ناخوشایند بوده و با ایجاد مشکلات و موانع گوناگون در برابر آن قرار گرفت. این امر به منازعه دیپلماتیک روسیه و ترکیه منجر شد ولی کمتر به روابط حسنه اقتصادی دو کشور صدمه وارد کرد. در دی‌ماه ۱۳۷۸ (دسامبر ۱۹۹۹) یک تانکر نفتکش روسی که ۴۳۰۰ تن نفت حمل می‌کرد در دریای مرمره غرق شد (در میان دو تنگه بسفر و داردانل) که آسیب‌های زیست محیطی شدیدی را به همراه داشت (Kunilholm, 2000, p. 555). این نوع حوادث به نحوی برای تقویت جایگاه ترکیه در انتقال نفت از مسیر اراضی خود تاثیرگذار بوده است. انتقال نفت از مسیر ترکیه که با ضرورت تامین امنیت همراه بوده، فرصتی برای سرکوب حزب کارگران کرد توسط دولت ترکیه و جلب حمایت اسرائیل و آمریکا برای تحقق این هدف را فراهم کرد. آمریکا از توسعه روابط ترکیه و اسرائیل بسیار استقبال کرد، و آنرا گسترش روابط دوستانه میان دو دولت دموکراتیک در خاورمیانه برآورد کرد (Gresh, 1998, p. 19). استفاده از تجارب اسرائیل در جنوب لبنان در این چارچوب مورد توجه دولت ترکیه قرار گرفت. ترکیه پیش از آن به شدت نگران وضعیت اکراد در شمال عراق و آثار آن بر کردهای این کشور بود. آنها اساساً شمال عراق را در شرایط فشارهای آمریکا پس از جنگ دوم خلیج فارس بر این کشور به عنوان حیاط خلوت خود تلقی می‌کردند (Olson, 1994, p. 136). احداث این خط لوله از مسیر ترکیه شرایط را برای دولت این کشور جهت حل و فصل مسأله اکراد مهیا کرد. هر چند ریشه‌های این مسأله به دوران تشکیل ترکیه و سال ۱۹۲۳ باز می‌گشت، ولی بحران از دهه ۱۹۷۰ تشدید شده بود (Stephen, 1995, p. 7).

مشکلات ترکیه با اکراد و تلاش این کشور برای عبور خط لوله از آن سرزمین به سوی دریای مدیترانه، سبب شد تا در روابط آن با روسیه که در پی تقویت مسیر سستی خود از بندر نوروسیسک برای انتقال انرژی، و نیز مسیر شمال دریای خزر خط لوله^۱ سی-پی-سی CPC بود، منازعات جدی سیاسی شکل گیرد. دو کشور یکدیگر را به مداخله در امور داخلی هم متهم می-کردند. ترکیه به دخالت در امور چین، و روسیه به مداخله در امور اکراد متهم شده بودند که به تحریکات جدی دست می زنند (Olson, 1996, pp.106-118). به دنبال فروپاشی اتحاد شوروی که روسیه توجه ویژه‌ای را نسبت به جمهوری‌های بازمانده از اتحاد آشکار ساخت، و ترکیه در پی گسترش تمایلات پان‌ترکیستی نفوذ خود را تقویت کرد، روابط دو کشور دچار فراز و نشیب شد. روسیه و ترکیه در جریان جنگ ایران و عراق هماهنگی‌های بسیاری را ایجاد کرده بودند، که در حمله علیه آمریکا و عراق گسترش بیشتری یافت. دو کشور در عرصه‌های اقتصادی نیز همکاری سازنده و سودمندی را تجربه کرده بودند. نیازهای ترکیه به انرژی و توانایی متنوع روسیه در این زمینه فی‌نفسه شرایط را برای گسترش روابط دو کشور بسیار مهیا کرده بود. ولی رقابت‌های دو کشور در "جنگ خط لوله ها" که هر یک برای جلب منابع و مزایای آن به‌شدت به تلاش پرداخته بودند، دو کشور را وارد عرصه جدیدی ساخت.

هر دو کشور بهره‌مند از انزوای ایران توسط آمریکا، برای به‌دست آوردن منابع سیاسی-اقتصادی انتقال انرژی از حوزه دریای خزر بر گستره اقدامات خود افزودند. مناطق جنوب شرقی ترکیه باید برای انتقال این خط لوله و نفت آن به سوی دریای مدیترانه از فعالیت کردهای ناراضی پاک می شد. در حالی که روسیه برای انتقال انرژی از مسیر خاک خود باید تامین امنیت چین را تضمین می‌کرد، تا بتواند از منافع این اقدام بهره گیرد. در این شرایط آمریکا و کشورهای مصرف کننده بزرگ صنعتی انرژی در جهان خواستار تنوع بخشیدن به راه‌های خروج انرژی از حوزه خزر بودند. آمریکا و انگلیس به‌ویژه خواستار کاهش اهمیت استراتژیک خاور میانه، خلیج فارس، و تنگه هرمز بودند و با تحقق انتقال انرژی از حوزه خزر فعالیت وسیعی را سازمان دادند.

1. Caspian Pipeline Consercium

ترکیه برای پیشبرد دیدگاه خود برای انتقال نفت از مسیر سرزمین خویش به‌سختی به حمایت‌های آمریکا وابسته بوده است. مسیر باکو-تفلیس-جیحان به عنوان یک مسیر غیر اقتصادی که اساساً ملاحظات سیاسی آن را پیش برد، از سوی آمریکا به‌شدت حمایت شد. در حالی که روسیه متقابلاً حوزه خزر و منطقه قفقاز را بخشی از قلمرو منافع حیاتی خود بر آورد کرده است (کولای، ۱۳۸۰). تقابل ترکیه و روسیه در تنگه‌ها و عبور نفت از دریای سیاه تنها یکی از عرصه‌های رویارویی این دو کشور بوده است. روسیه در شرایط پس از فروپاشی برای حفظ نفوذ خود بر "خارج نزدیک" به عامل انرژی و مسیرهای انتقال آن توجه ویژه داشته است. روسیه در تنظیم رابطه با ترکیه، سعی کرد از مساله اکراد بهره گیرد. برای دولت ترکیه نیز تامین امنیت مسیر انتقال انرژی از شرق به سوی جنوب غربی آن یعنی مسیر باکو-جیحان از اهمیت حیاتی برخوردار بوده است. حجم عظیم منابع و نیروهای نظامی به‌کار گرفته شده در سرکوب اکراد در ترکیه، اهمیت پاکسازی سرزمین آن در مسیر باکو-جیحان را روشن می‌سازد (Olson, 1996, p. 110). از سال ۱۹۹۴ اهمیت این عامل در روابط دو کشور آشکار شده بود. دیدار کردهای شاخص مخالف دولت ترکیه از مسکو در ژانویه ۱۹۹۵، چند ماه پس از قرارداد قرن (سپتامبر ۱۹۹۴ - باکو) بیان این ملاحظه بود. حمایت صریح مسکو از اکراد مخالف دولت ترکیه و برگزاری کنفرانس آنان در مسکو با مخالفت شدید ترکیه، و سپس قرارداد دو کشور در مقابله با تروریسم دنبال شد. مقامات مسکو همچنین آنکارا را به دخالت در امور داخلی روسیه - در چچن - متهم می‌کردند، و در برابر انعطاف خود خواستار عدم مداخله آنکارا در امور چچن به نفع جدایی طلبان بودند. آنها دولت ترکیه را متهم به حمایت عملی از ژنرال جوهر دودایف می‌کردند. هر طرف از دیگری انتظار داشت در امور داخلی یکدیگر دخالت نکند. در جریان جنگ اول چچن که از ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۶ به‌طول انجامید، بارها روس‌ها اتهام مداخله ترکیه را مطرح کردند.

به‌هر حال تاسیس دفتر "پارلمان کردستان در تبعید" در آوریل ۱۹۹۶ در مسکو هر چند با حمایت‌های روسیه صورت گرفت، ولی بحران سیاسی در روابط کشور را ارتقا بخشید (Olson, 1996, p. 113). هر دو کشور برای پیشبرد دیدگاه خود در اثبات مسیر خود برای انتقال نفت، بهره‌گیری از همه امکانات خود را هدف قرار داده بودند. در جریان نشست اکراد در مسکو قراردادهای پوز و لوزان و مساله تشکیل دولت کرد مورد بحث قرار گرفت، که در

تعارض کامل با دیدگاه ترکیه بود که اساساً وجود اکراد را قبول نداشت و آنها را "ترک‌های کوهستانی" خوانده است. مقامات روسی به روشنی در مورد مداخلات ترکیه در چین و اینکه در صورت تداوم این رفتارها مسکو می‌داند چگونه آنها را متوقف سازد هشدار می‌دادند.

روسیه به اعضای "پارلمان در تبعید کردستان" KPE^۱ اجازه داد در کشورهای دیگر عضو جامعه کشورهای مستقل مشترک المنافع CIS به تاسیس دفتر، مبادرت کند. تشکیل سومین پارلمان کردستان در تبعید در اکتبر - نوامبر ۱۹۹۵ برخورد شدیدتر روابط دو کشور را در پی داشت. پیش از آن اتریش و سوئیس نیز این پارلمان را به رسمیت شناخته بودند (Olson, 1996, p. 114). این منازعات به موضوع استقرار نیروهای غیر هسته ای ناتو- شوروی CFE^۲ که در دوران گورباچف (آخرین دبیر کل حزب کمونیست اتحاد شوروی) ایجاد شده بود، نیز انتقال یافت. به هر حال کشور در طول دهه ۱۹۹۰ در مورد مسائل چین و اکراد، رقابت‌های خود را رها نکردند. برای روسیه موضوع جدایی طلبی چین از اهمیت استراتژیک برخوردار بود، که بسیار فراتر از مساله انتقال انرژی قرار می‌گرفت و برای ترکیه نیز موضوع اکراد شورشی تهدیدی جدی برای امنیت آن بود، که در پرتو تحولات نفت حوزه خزر سعی در پایان دادن به آن داشت.

جمع بندی و نتیجه گیری

پس از فروپاشی اتحاد شوروی و بر جسته شدن نقش دریای مازندران و منابع انرژی آن، رقابت های ژئوپلیتیکی نیز در این منطقه شدت یافت. در دوران اتحاد شوروی حضور پر قدرت نظام کمونیستی اساساً مجالی برای مداخله و نفوذ کشورهای خارج از منطقه باقی نمی‌گذاشت. در شرایط جدید مساله خروج انرژی از این منطقه و راه یافتن آن به آب‌های آزاد جهان و بازارهای مصرف به‌طور فزاینده‌ای از توجه جهانی برخوردار شد. مسیرهای انتقال انرژی برای کشورهای مربوط مزایای گوناگون اقتصادی-سیاسی به‌همراه داشت، لذا رقابت‌های گسترده‌ای در آسیای مرکزی و قفقاز و پیرامون آن آغاز گردید که یادآور "بازی بزرگ" روسیه و انگلستان در قرن نوزدهم است.

1. Kurdistan Parliampt in Exile
2. Conventional Forces in Europe

یکی از مهم‌ترین و غیراقتصادی‌ترین مسیرهای انتقال انرژی از این منطقه مسیر غربی یعنی راه باکو-تفلیس-جیحان به سوی دریای مدیترانه بود، که با حمایت‌های جدی و موثر آمریکا سرانجام در بهار سال ۲۰۰۵ افتتاح گردید. این خط لوله که نفت خزر را از باکو به سوی بازارهای مصرف در اروپا هدایت می‌کند، تأثیرات گسترده و متنوعی را در سیاست منطقه به‌همراه داشته است. روسیه در سال‌های پس از فروپاشی به‌سرعت ضرورت حفظ نفوذ خود را در "خارج نزدیک" مورد توجه قرار داده و از اهرم‌های گوناگون برای ممانعت از ایجاد بدیل برای مسیر سنتی خود در کنار دریای سیاه بهره گرفته است. ترکیه نیز متقابلاً با حمایت آمریکا برای تثبیت خط لوله باکو به‌طرف بندر جیحان در کنار دریای مدیترانه پاکسازی اراضی وسیعی از این کشور از اکراد پ.ک.ک را دنبال کرده است. در همان حال روسیه، دولت ترکیه را متهم کرد در امور داخلی این کشور به منظور ایجاد بی‌ثباتی در چین مداخله می‌کند. متقابلاً ترکیه نیز دولت روسیه را به‌دخالت در امور داخلی خود و حمایت از کردهای شورشی متهم کرد. هر دو کشور در مورد میزان انتقال انرژی از تنگه بسفر در کنار استانبول اختلافات جدی را پشت سر گذاشته‌اند. روسیه در پی تقویت و تثبیت مسیر سنتی خود از کناره‌های دریای سیاه و بندر نووروسیسک مطلوبیت خود را جستجو می‌کرد. در حالی که انتقال انرژی از مسیر شمال دریای خزر از درون قزاقستان را نیز مورد توجه قرار داده است.

آذربایجان هم که دچار دشواری‌های اقتصادی-اجتماعی-سیاسی گوناگون ناشی از فروپاشی اتحاد شوروی بوده، با مشکلات ناشی از جنگ قره‌باغ و اشغال اراضی خود توسط ارمنه نیز مواجه است. این کشور پس از قرارداد باکو در (سپتامبر ۱۹۹۴)، بهره‌گیری از اهرم نفت و حضور آمریکا برای ایجاد تعادل در برابر روسیه را دنبال کرده است. برای رهبری آذربایجان نزدیکی به آمریکا، سپری برای کاهش فشارهای روسیه برآورد گردیده است. مشکلات جنگ ارمنه و آذری‌ها و اشغال یک پنجم از اراضی آذربایجان توسط ارمنه و جدایی طلبی قره‌باغ کوهستانی به‌نوبه خود برای گسترش نفوذ و حضور آمریکا شرایط را مهیا کرده است. آمریکا برای ایفای نقش موثر در این منازعه و حل و فصل آن بسیار کوشیده، هر چند به نتایج مورد نظر دست نیافته است. پس از یازده سپتامبر و همکاری آذر بایجان و روسیه با آمریکا در جنگ جهانی علیه تروریسم، نقش و جایگاه آمریکا در قفقاز ارتقاء یافت.

افزایش جهانی بهای نفت به‌طور مستقیم مسائل انرژی و انتقال آن از حوزه دریای خزر را تحت تاثیر قرار داد. از آنجا که هزینه انتقال انرژی از این حوزه و بهای تمام شده آن در بازار جهانی اهمیت تعیین کننده داشته، در شرایط جدید موقعیت بهتری برای توجه مجدد به پروژه انتقال نفت از باکو به سوی تفلیس و جیحان ایجاد شد. افزایش شدید بهای نفت در جهان، محاسبات انتقال انرژی از مسیر باکو-تفلیس-جیحان را تحت تاثیر قرار داد. فن آوری این پروژه و حمایت مستمر آمریکا و انگلیس برای کاهش اهمیت نفت خاورمیانه، ضرورت فعالیت مجدد برای اجرای پروژه باکو-تفلیس-جیحان را برجسته ساخت. اینک با حمایت همه جانبه آمریکا این خط لوله به سرعت در مراحل نهایی و بهره برداری شدن است.

:

:

۱. کولایی، الهه (۱۳۸۴) *افسانه انقلاب‌های رنگی*، تهران: موسسه ابرار معاصر.
۲. کولایی، الهه، پاییز (۱۳۷۳) "الگوی رفتاری روسیه در گرجستان، تداوم یا تغییر"، راهبرد، شماره ۴.
۳. کولایی، الهه، بهار (۱۳۷۶) "پیامدهای ژنوبلیتیک بهره برداری از نفت دریای خزر"، راهبرد، شماره ۱۳.
۴. کولایی، الهه (۱۳۸۱) *زمینه‌های تاریخی و نظری همگرایی و واگرایی در فدراسیون روسیه*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۵. کولایی، الهه (۱۳۷۶) *سیاست و حکومت در فدراسیون روسیه*، چاپ دوم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

B: English

1. Abbasov, Shahin (12. Jan.2004) "Azerbaijan Mulls Stronger US Ties", Eurasia Insight, **www.eurasianet.org**
2. Alison, Graham and Buskirk, Emily Van (March.19.2001) "U. S. Foreign Policy on Caspian Energy Development and Exports", Boston, Harvard University, **Caspian Studies Program**.
3. Amirova, Leila and Others (Jan.2.2004) "Trans-Caucasus Oil Pipeline Under Way, **Environment News Service**.
4. Anjaparizde, George and Welt, Cory (3.Sep.2004) "A Geoagian – Russian Pipeline: for Peace or Profit?", **www.eurasianet.org**
5. Baev, Pael (July.2001)"Russia Refocuses Its Policies in the Southern Caucasus", Harvard University, **Caspian Studies Program, Working Paper Series**, No.1.
6. Barylski, Robert.V (Spring.1995) "Russia, The West, and the Caspian Energy Hub", **Middle East Journal**, Vol. 49, No.2.
7. Berniker, Mark (2 June.2003) "Azerbaijan Confronts Myraid Risks in Economic Development Efforts", **www.eurasianet.org**
8. Button, Major Stephen H (Dec.1994, Jan-Feb.1995) "US Army, Turkey Struggle with Kurdish Separatism", **Military Review**.
9. Cherniavskii, Stanislav (March-April.2002) "Problems of the Caspian", **Russian Politics and Law**, Vol. 40, No.2.
10. Cohen, Ariel (Spring 1996)"The New Great Game, Pipeline Politics in Eurasia", **Eurasian Studies**, Vol. 3, No. 1.
11. County Sun, San Bernado (16 May 2005)" U. S. Places Large Bet on Pipeline, [http:// www. Energbulletin. Net / 6123. Html](http://www.Energbulletin.Net/6123.Html)by Candace Rondeaux
12. Dunlap, Ben N (Winter.2004) "Divide and Conquer? The Russian Plan for Ownership of the Caspian Sea", **Boston College of International and Comparative Law Review**.
13. Escobar, Pepe (2005) "Pipeline Biggest Game Beings", [http:// www. Indymedia .org. uk / en /2005 /05 /3117a7. Html](http://www.Indymedia.org.uk/en/2005/05/3117a7)

14. Gresh, Alain (Spring.1998) "Turkish-Israeli-Syrian Relations and their Impact on the Middle East", **Middle East Journal**, Vol. 52, No. 2.
15. Ismailzade, Fariz, (2003)"Russia Strives to Boost Political, Military Presencn in Azerbaijan", Eurasia Insight, 3 March 2003, **www. Eurasianet. org**
16. Jaffe, Amy Myery and Manning, Robert A (Jan/Feb.2000) "The Shockes of Cheap Oil", **Foreign Affairs**, Vol. 79, No. 1.
17. Kalicki, Jan H (Jan/Feb.2000)"Caspian Energy at the Crossroads", **Foreign Affairs**, Vol. 7, No. 1.
18. Kunilhom, Bruce R (Fall.2000)" The Geopolitics of the Caspian Basin", **Middle East Journal**, Vol. 54, No. 4.
19. Kupchinsky, Roman (2005) "Is the BTC Oil Pipeline Saving Europe from Russia or from OPEC?" , **www rferl. org** /features articles /2005 /5.
20. Lenczowski, George (Jan.1997) "The Caspian Oil and Gas Basin, A New Source of Wealth?", **Middle East Policy**, Vol. V, No. 1.
21. Mdzinarishvili, David (30 Dec. 2005) "the Christian Science Monitor", **Reuters**.
22. Olson, Robert (24.May.1996)"The Turkey-Israel Agreement and the Kurdish Question", **Middle East International**, No. 529.
23. Olson, Robert (21.Feb.1997) "PKK the Target", **Middle East International**, No. 544.
24. Olson, Robert (March 1996) "The Kurdish Question and Chechnya: Turkish and Russian Foreign Policies Since The Gulf War, **Middle East Policy**, Vol. IV, No. 3.
25. Torbakov, Igor (2.Dct.2004) "Azerbaijanis Geopolitical Intentions Subject of Increasing Speculation", Eurasia Insight, **www.eurasianet. org**
26. Wall, Tim (Dec.26.2005) "Oil Execs Increasingly Confident on Baku-Ceyhan", **Business and Economics**.
27. Weir, Fred (14.Jan.2004) "A Pipeline of Trouble in Georjin", 2004, **www. csmonitor.com** /2004 /Dl 16 /po 6 sol- wdsc. html
28. "Caspian Sea Region: Environmental Issue" (April, 2000) <http://www.eia.doc.gov/emev/cabs/caspenv.html>
29. Energy Security, institute of the Analysis of Global Security, Nov. 4, 2004, **www. ags.org** /nllo 404 /. htm
30. Friends of the Earth (August.2002) "Baku-Tbilisi-Ceyhans Oil Pipeline: Overview and Fact Sheet, **cwelch @ foe. Org**
31. "Russia: The BTC Pipelineis Surprising Sabior", Jan.5,2005,**www. stratfort.biz** /story. neo? story Id = 24 1851
32. The New Transcaucasian Pipeline to Transport Color Revolutions Further Eastward", Pravda, 26 May 2005, [http://www.english. Pravda.ru /world /20 /92 /371 /15543- Pipline.html](http://www.english.Pravda.ru/world/20/92/371/15543-Pipline.html).